

گفت: خدایا سینه‌ام را فراخ گردان. کارم را آسان بدار. گره از زبانم بگشا. (آن سان بدار) که گفته‌ام را ادراک کنند.

[آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طه]

برای نوشتن این چند سطر، مدت‌هاست که با خودم ستیز دارم. از یک طرف، دوست نداشتم حرفی بزنم که خدای ناکرده، مو سپید عرصه ادبیات کودک و نوجوانان از من دلگیر شود. (من با شعرهای آقای ابراهیمی بزرگ شده‌ام) و از طرف دیگر، دوست نداشتم با سکوت از کنار این کتاب بگذرم. با خودم فکر کردم، وقتی ایشان با صراحت تمام، در مقدمه ترجمه گفته‌اند که عربی نمی‌دانند و نظریات دیگرشان را نیز به صداقت بیان کرده‌اند، من چرا نباید با صراحت و صداقت، نظرم را درباره این کار بنویسم؟ امیدوارم ایشان و علاقه‌مندان‌شان از من نرنجند و اگر اشتباهی داشتم، بر جوانی من ببخشند.

○○○

مترجم محترم، مقدمه نسبتاً کوتاهی بر کتاب نوشته و به نکات مختلفی اشاره کرده‌اند که در جای دیگری می‌تواند محل بحث و پی‌گیری باشد. از جمله، ترجمه ناپذیری قرآن و چشیدن آن به حد توان. اما نکته‌ای که برای من در این میان بسیار مهم است، این جمله است «راست حسینی بگویم که این بنده، از زبان عربی چندان سر در نمی‌آورم، هر چند که از نظر ریشه‌یابی کلمات، چیزهایی می‌دانم و به تجربه آموخته‌ام.» به راستی چطور می‌توان این دوگانگی را درک کرد. ظاهراً جرم زبان

عربی آن است که با فارسی اشتراکاتی دارد؛ از جمله شکل حروف آن. اجازه بدهید یک مثال ساده بیاورم. تا به حال دیده‌اید که یک انگلیسی زبان، بگوید که من از زبان فرانسه و ایتالیایی نیز سر در می‌آورم و البته در یک اقدام عملی، بخواد مثلاً یک متن از سارتر را نیز ترجمه و منتشر کند.

تغییرات زبان، بسیار گسترده و فراوان است. شاید ذکر این یک نمونه بد نباشد. «آخر» در زبان عربی نیز باید همین «آخر» باشد، اما در برخی مناطق عرب زبان، آن را «اخیر» می‌گویند. حال چطور می‌شود بدون اشراف به زبان عربی، معنای «اخیر» و «آخر» را درک کرد؟ یکی دیگر از عجایب این مقدمه، تاکید مترجم بر استفاده ایشان از

دیگر ترجمه هاست که چیزی شبیه بازنویسی را در ذهن تداعی می‌کند. اما ایشان چند سطر پایین‌تر آورده‌اند: «کوشیده‌ام که این ترجمه با همه ترجمه‌ها متفاوت باشد، جز در موارد اندکی مجبور بودم ترجمه بعضی آیات را مثل ترجمه‌های دیگر انجام دهم.» تکلیف خواننده با این دوگانگی روشن نمی‌شود که کوشش ایشان در کار ترجمه بوده است یا در باز آفرینی ترجمه‌ها به شکل مقتضی برای مخاطب نوجوان؟

از سوی دیگر ایشان هیچ منبعی معرفی نمی‌کنند و تنها به این اکتفا می‌کنند که بگویند از ترجمه‌های معتبر استفاده کرده‌اند. البته در مواردی پای همین اعتبار نیز کمی لنگ می‌زند.

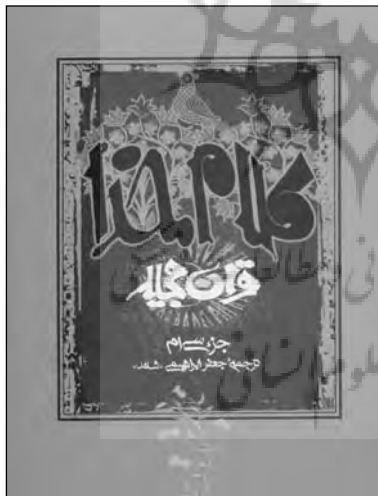
با توجه به آن چه گذشت، به نظرم کم‌تر می‌توان به نقد ترجمه پرداخت و البته من نیز ترجیح می‌دهم در نقد ترجمه، به یکی دو نمونه اکتفا کنم و بیشتر، رویه آقای ابراهیمی در این ترجمه را به نقد بکشم.

ایشان در برابر هر آیه، ترجمه آن را آورده‌اند، اما بخش عمده‌ای را نیز به پانویس‌ها اختصاص داده‌اند. این پانویس‌ها سه نوع را شامل می‌شوند. اول لوزی‌های سبز رنگ. دوم دایره‌های قهوه‌ای شماره دار و سوم دایره‌های قهوه‌ای کوچک و بدون شماره.

اولین اشکال در همین پانویس‌ها ظاهر می‌شود. مترجم، متأسفانه در هیچ کجا اشاره‌ای به نحوه تفکیک این پانویس‌ها از یکدیگر نمی‌کند. پانویس‌های نوع اول، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول که در مورد همه سوره‌ها وجود دارد، توضیحی درباره سوره (تعداد آیات، محل نزول، علت نام‌گذاری و معنای آن) است و دیگری شرح برخی نکات کم گفته، کوتاه شده و یا تفسیردار در مورد برخی آیات ترجمه شده.

درباره گروه اول این نوع از پانویس‌ها یک اشکال کوچک و آزار دهنده وجود دارد. این ترجمه مشتمل بر ۳۸ سوره است. مترجم در اولین پانویس، چنین می‌گوید: «نام این سوره (آن) از آیه اول (نخست) آن گرفته شده است.» البته ناگفته نماند این جمله در سه جای دیگر نیز آمده است که در یکی به جای اول، هفتم و در دو مورد به جای اول، دوم قرار گرفته است. اگر مترجم به عوض تکرار این جمله، ضمیمه‌ای یک صفحه‌ای تدارک می‌دید و در آن، به علت نام‌گذاری سوره‌ها اشاره می‌کرد، این کتاب شکل بهتری به خود نمی‌گرفت؟ بیشتر ترجمه‌های قرآن را می‌توان ترجمه‌های تفسیری دانست، به خصوص ترجمه مشهور و بسیار زیبا و پر استفاده مرحوم الهی‌قمش‌ای

مرید پیر مغانم، ز من مرنج ای شیخ



حمید باباوند

- عنوان کتاب: قرآن مجید (جزء سی‌ام)
- مترجم: جعفر ابراهیمی (شاهد)
- ناشر: صابرین
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۰۴ صفحه
- بهای: ۶۰ تومان

ندارد؛ مانند پیل یار، به جای پیل سوار. سوم این که می‌دانیم یکی از ویژگی‌های کلامی قرآن ایجاز آن است. مترجم در بسیاری موارد، با تکرار یک کلمه، این رسیدن به ایجاز، را فدای آهنگ آفرینی خود کرده است. مواردی نیز وجود دارد که بر عکس عمل شده است؛ یعنی در کلام خداوند ایجاز نیست، بلکه تأکیدی وجود دارد اما مترجم برای ایجاز این تأکید را حذف کرده است. مانند آیه ۵ سوره فاتحه که چنین ترجمه شده است «خدایا تنها تو را می‌پرستیم و یاری از تو می‌خواهیم».

در پایان، لازم است به سه نمونه از کاستی‌های کار ناشر نیز اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

اول، در جاهایی از کتاب، علامات معمول قرائت قرآن - که به علائم وقف مشهورند - آمده است، اما در هیچ کجا اشاره‌ای به نحوه استفاده و معنی این علامات نشد.

دوم، در صفحه آرایبی کتاب، از خطوط افقی در میان سطور استفاده شده است. این خطوط در مواردی که آیه بیش از یک سطر طول داشته، در دید بیننده مشکل ایجاد کرده است و به نوعی ارتباط میان سطرهای یک آیه را از میان می‌برد.

سوم، متن مترجم برای یک دست شدن، نیاز به یک ویرایش صوری دارد که ناشر از انجام آن خودداری کرده است.

متن قرآن در این کتاب، از خط استاد احمد نیریزی گرفته شده است. حال آن که نوجوانان، امروزه بیشتر با خط عثمان طه و خطوط مشابه آن آشنایی دارند. در کتاب‌های درسی نیز از این خطوط استفاده می‌شود. این را می‌توان به حساب سلیقه ناشر گذاشت.

تلاش برای ترجمه قرآن و ایجاد راه‌هایی برای گسترش و همه‌گیر کردن قرائت قرآن، از تلاش‌های

ستوده‌ای است که به یقین ماجور خواهد بود، اما پسندیده‌تر آن است کاری کنیم که اگر در شان قرآن نیست، در اعلا درجه بضاعت و توان ما باشد تا بتوانیم سربلند بایستیم و بگوییم: خدایا، من با تمام توان در راهت گام برداشتم و از تو نیز - همان طور که وعده کرده‌ای - اجری تام و تمام می‌خواهم.

مريد پير مغانم زمن مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

[حافظ]

که در میان مردم کاملاً متداول است. مترجم با جدا کردن برخی از این توضیحات، بنابر آن چه در مقدمه آمده است، نیت داشته که به آهنگین بودن کلام خدشه‌ای وارد نشود، اما مثلاً در آیه ۴ سوره فاتحه، روش دیگری را نیز می‌بینیم. مترجم توضیح و شرح خود را در میان کمان (ابرو یا پراتنز) و در جلو ترجمه آورده است.

برخی از این پانوشت‌ها نیز تنها به ابهامات می‌افزاید. مثلاً در ترجمه آیه اول سوره ماعون، به پانوشت ارجاع داده می‌شود و در پانوشت می‌آید: «مراد از آن شخص، «ولید مغیره» است». کودک یا نوجوان، ولید مغیره را از کجا باید بشناسد و به خاطر بیاورد؟

برای نوع دوم پانوشت‌ها نمی‌توان عنوان مناسبی انتخاب کرد؛ زیرا تنها نشانه‌ای از تعلق خاطر مترجم به شعرای گذشته است. مترجم در این پانوشت‌ها به تناسب آیات، نمونه‌هایی از اشعار را یافته است که احتمالاً از این آیات استفاده کرده‌اند. البته در بعضی موارد که تعدادشان نیز کم نیست، به نظر می‌رسد که شاعر مرحوم، فقط از کلمات آیه استفاده برده و اشاره‌ای نیز به آیه نداشته است. به علاوه که ذکر این اشعار، به تفهیم معنی آیه هیچ کمکی نمی‌کند. مترجم در برخی از این پانوشت‌ها به شرح و توصیف اشعار پرداخته و حتی برخی کلمات را نیز معنی کرده است.

پانوشت‌های نوع سوم، به شرح معنی لغات سخت ابیات ذکر شده در پانوشت‌های نوع دوم اختصاص دارد. بگذریم که نویسنده در برخی موارد، معنای یک کلمه را در یک صفحه، دو بار تکرار کرده و در برخی موارد، معنای کلمه‌ای را از یک سوره، به پانوشتی در سوره دیگر ارجاع داده است.

مترجم در دو مورد، رویه‌ای تخریبی در کار آموزش در پیش گرفته است. اول آن جا که منابع مورد استفاده خود را معرفی نمی‌کند. دوم آن وقت که در شرح لغات، رویه‌ای خلاف رویه معمول لغت نامه‌ها برمی‌گزیند. مثلاً در جایی آورده «می‌دم: فعل امر از دمیدن، بدم!» حال آن که شکل لغت نامه‌ای کاملاً بر خلاف این شکل است (می‌دم: بدم. فعل امر از دمیدن).

در ترجمه آیات نیز چند اشکال ریز و درشت به چشم می‌آید. اول از همه این که نویسنده، وحدت رویه‌ای در ترجمه نداشته است. مثلاً فلق را یک بار صبحگاه ترجمه می‌کند و دیگر بار سپیده دم. دوم این که برخی کلمات بر ساخته مترجم، مبنای علمی و ادبی صحیح

مترجم محترم، مقدمه نسبتاً کوتاهی بر کتاب نوشته و به نکات مختلفی اشاره کرده‌اند که در جای دیگری می‌تواند محل بحث و پی‌گیری باشد. از جمله، ترجمه ناپذیری قرآن و چشیدن آن به حد توان

مترجم، وحدت رویه‌ای در ترجمه نداشته است. مثلاً فلق را یک بار صبحگاه ترجمه می‌کند و دیگر بار سپیده دم

تلاش برای ترجمه قرآن و ایجاد راه‌هایی برای گسترش و همه‌گیر کردن قرائت قرآن، از تلاش‌های ستوده‌ای است که به یقین ماجور خواهد بود، اما پسندیده‌تر آن است کاری کنیم که اگر در شان قرآن نیست، در اعلا درجه بضاعت و توان ما باشد

تلاش برای گسترش و همه‌گیر کردن قرائت قرآن، از تلاش‌های